

سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی

(ساموئل هانتینگتون)

جلسه چهارم

36 slides

سامان کریمی

sasankarimi.ir

چرا سامان سیاسی می خوانیم؟

دردمان چیست؟

تقریر محل نزاع

سامان سیاسی

نوسازی

استواری و ناستواری

اشتراک سیاسی

نهادمندی سیاسی

دیوانسالاری: مرتبه تمدنی تری از فودالیسم

تمرکز قدرت در جوامع سیاسی دیوانسالار، توانایی دولت را در پیاده کردن اصلاحات نوسازانه در جامعه می افزاید.

جامعه سنتی: نوسازی < گسترش مشارکت سیاسی < دشواری بیشتر

تمرکز بیش از حد قدرت در دست شاه < دشواری جذب گروه های آزاد شده به وسیله نوسازی

مشروعیت اصلاحات به اقتدار شاه وابسته است.

مشروعیت نظام سیاسی به اشتراک گسترده تر گروه های اجتماعی وابسته است.
اصلاحات نوسازانه شاه سنتی نیازمند عدم انتخابات، مجلس و احزاب سیاسی است.

بنابراین شاه سنتی اصلاحگر خود متناقض است.

گروه های سنتی به نهاد سلطنت وفادارند نه اصلاحاتش،
حتی اصلاحاتش را تایید هم نمی کنند.
گروه های تازه گرایش اصلاح طلبانه شاه را تایید می کنند،
اما سلطنت را به عنوان یک نهاد رد می کنند.

بنابراین شاه مجامع، طبقات، شوراها و مجالس سنتی را تضعیف و لغو می کند.

اساسا سیاست های نوسازی او اقتضا می کنند که نهادهای سنتی جامعه را حذف کند.

خصلت سنتی نهاد سلطنت مشارکت سیاسی را دست کم دشوار می کند.

فقط نظام های تک حزبی چنین قابلیتی دارند که هم اقتدار اصلاحات از بالا را داشته باشند و هم پشتیبانی توده ای از پایین را.

سلطنت ها معمولاً پس از فروپاشی جای خود را به نظام های تک حزبی می دهند.

شاه نوساز زندانی همان نهادی است که برنامه نوسازی اش را امکان پذیر می کند.

کارایی شاه وابسته به مشروعیت اوست.

موفقیت شاه در اصلاحات، انگیزه او را در نوآوری سیاسی می کاهد و بر نگرانی شاه در خصوص کیان سلطنت می افزاید.

نهاد سلطنت می تواند جامعه را دگرگون کند ولی از دگرگون کردن خود ناتوان است.

نمونه ۱: چین و ژاپن

ژاپن	چین
قدرت پراکنده	قدرت متمرکز
فئودالی	امپراطوری دیوانسالار
طبقاتی و تمرکز اجتماعی بسیار کم	تمرکز اجتماعی بیشتر و جامعه باز تر
وراثت: سرچشمه اقتدار	نظام آزمونی

ژاپن: نظام فئودالی

مبنای اجتماعی گسترش اشتراک سیاسی و یکپارچگی کلان های سنتی و گروه های نو تر بازرگانی در ژاپن گستردگی و نهادمندی اشتراک سیاسی همزمان با نوسازی سیاسی پیش رفته بود.

نمونه ۲: رواندا و بروندي

بروندي	رواندا
شاه سهيم در قدرت با خاندان باگانوا	موامي: شاه مطلق
خانواده سلطنتي مي توانستند به زيردستانشان قدرت دهند.	سازمان بسيار متمرکز و اصولي
قدرت پراکنده تر	شاه زمين واگذار مي کرد ولي کسي قدرتي نداشت
نيروهاي سنتي و نو گرا تا حد ائتلاف کردند	قدرت متمرکز تر
فشنونت بود ولي محدود بود	سلطنت جايش را به يک نظام تک حزبي داد
شکاف ها سطحی بود	انقلاب و کشتار و همشيانه
نااستواری کمتر بود	نهایتا نظام سياسي خودش را با اصلاحات تطبيق داد

جوامع دارای نظام های ارزشی کمالگرا در تطبیق با جهان نوین
چندان موفق نبوده اند.

(آرزو یا واقعیت؟)

نظام های سلسله مراتبی ابزارگرا تا زمانی که اصل سلطنت مورد
تهدید قرار نگیرد به آسانی می تواند نوآوری کند اما اگر این
تهدید احساس گردد تمامی نظام در برابر دگرگونی مقاومت می
کند.

یک نظام سیاسی سنتی:
ساختار تنوع آمیز و قدرت پراکنده تر
اشتراک سیاسی کمتر
تطبیق با گسترش اشتراک سیاسی، آسان تر

آیا شاه مصلح باید قربانی دستاوردهای خود شود؟

رابطه اقتدار نوین و اقتدار سنتی:

1. نقش اقتدار سنتی را بکاهد و یا فایده دهد و به سوی یک سلطنت مشروطه نوین گام بردارد. (مشروطه، جبهه ملی، دکتر مصدق)
2. آگاهانه بکوشد تا اقتدار سلطنتی و مردمی را در همان نظام سیاسی در آمیزد. (دکتر امینی)
3. سلطنت را به عنوان سرچشمه اصلی اقتدار نظام سیاسی نگهدارد و در صدد بر آید که آثار سو گسترش آگاهی سیاسی بر سلطنت را به حداقل برساند. (محمد رضا شاه)

فرآیند مشروطه سازی هیچگاه مسالمت آمیز نبوده است.

استثناها:

1. افغانستان که همیشه قبیله ای بوده است و
2. مراکش که استعمار در آن تجربه تمزب را به وجود آورده بود.

هر چه شاه مشروطه تر باشد اقتدارش پایا تر است: امپراطور ژاپن همیشه نمادین بوده است.

هر چه شاه بیشتر حکومت کند و اقتدارش را با شدت بیشتر اعمال کند انتقال این اقتدار به نهادی دیگر سخت تر خواهد بود.

شاه احساس می کند که وجودش برای حفظ کیان کشور و مردم ضروری است (مثال شاه سوئدی)

یک راه انتقال ترکی مشروعیت است: کامبوچ و عثمانی

شاه مریض، کودک، مرده، مشروطه سازی را تسهیل می کند.



کشورهای استعمارزده:

شاه

جانشین یا رقیب مزب

کانون احساسات ملی گرایانه

در کشورهای نوسازی شده،
امکان همکاری گرایش های مخالف وجود دارد.

در یک کشور در حال نوسازی:
قضایا عمیقترند، سوداها شدید ترند
مخالفت با اصول است.
قاطعیت لازم می آید.

گاه سلطان وابسته و زندانی دستگاه اداری و نیروهای امنیتی است.

در ایران،

کوشش‌ها برای درآمیختن امزاب سیاسی فعال با یک سلطنت
ماکم موفق نبوده اند:

حزب توده ایران، جبهه ملی ایران

مجزوز نظام دو حزبی (ملیون و مردم - ۱۳۳۶-۱۳۳۷)

فرمایشی

ایران: از بین رفتن محتوای مجلس

مراکش: بسته شدن مجلس

کودتاها و انواع دیگر تثبیت قدرت پسازمرمیش:

ایران: ۱۹۵۳

مراکش: سلطان حسن دوم - ۱۹۶۳

نیپال: ۱۹۵۰

افغانستان: ظاهرشاه ۱۹۶۳

بدون نرمیش: لیبی، عربستان، اردن و اتیوپی

سرنوشت های محتمل برای اقتدارهای سنتی در حال نوسازی:

1. روی آوردن به دیوانسالاری: تمرک اجتماعی بالا

نمونه ها: رضاخان پس از انقلاب مشروطه
کانون ترقی پس از کودتای ۱۳۳۲

این کاهش نارضایتی ها روند کاهشش دارد:
group thinking & bureaucratic politics – مهدی سمیعی، عبدالله انتظام ...

سازگاری
سرنوشت های محتمل برای اقتدارهای سنتی در حال نوسازی:

۲. توقف نوسازی:

کاهش تعداد تحصیل کنندگان (سابقاً در خارج)،
بستن انجمن های دانشجویی و غیره

بسیار دشوار یا ناممکن
جلو افتادن مردمان از حاکمان
اتیوپی ۱۹۶۶ - ایران

سازمان کریمر
سرنوشت های محتمل برای اقتدارهای سنتی در حال نوسازی:

۳. تشدید سرکوب با وجود اصلاحات

نیاز شاه به تفرقه اندازی در دستگاه اداری، تخییرات سریع

ایران دهه ۱۳۵۰

شاه با ارتش خود منزوی و به قدرت ارتشی وابسته می شود.

روی آوردن به پلیس سیاسی

(دعوی شاه و علی امینی در ۱۳۴۱)

آینده سلطنت های سنتی در هر حال تیره و تار است:

1. کودتا ضد سلطان به سمت الیگارشی: تایلند، ایران ۱۲۹۹
2. کودتای ضد سلطنت: عبدالقاسم
3. انقلاب: ریشه کن کردن سامان سیاسی و اجتماعی سنتی و دیکتاتوری تک حزبی

پراتوریانیسم: دخالت نظامیان در شئون دیگر

1. علت دخالت های نظامیان چیست؟
2. چه تبعاتی دارد؟

علل کودتاها و دخالت های نظامیان

1. کمک های نظامی خارجی و دست بالا گرفتن نظامیان
2. ساختار داخلی ارتش ها
 1. زمینه اجتماعی افسران،
 2. تعلق اخلاقی به امر همگانی،
3. تجمع قابلیت مدیریت و روح قهرمانی (ارتش شاهنشاهی و «پای کار بودن»)
 3. سیاستزدگی همه نیروهای اجتماعی: دانشجویان، روحانیون، ارتش، دیوانسالاران، کارگران، از جمله افسران

تبعات:

سیاسی شدن همه، همه جا هست
در کشورهای در حال دگرگونی:
فقدان نهادهای سیاسی کارآمد تعدیلگر و میانجی،
رو در رو قرار گرفتن نیروهای اجتماعی



کودتا و دخالت نظامیان

(بدویت)

تفاوت دوم:

(میان کشورهای نوسازی شده و دستخوش نوسازی)

وفاداری یک دولتمرد در سیستم های نوسازی شده بسط پیدا می کند.

در جامعه پراتوری، وفاداری از یک گروه به گروه دیگر منتقل می شود.

تفاوت سووم:

در یک الیگارشی نظامی، سیاست به صحنه رقابت شخصی و خانوادگی و بعداً توده ای و طبقاتی بدل می شود.

تفاوت چهارم:

اشتراک سیاسی در کشورهای نهادمند موجب کاهش تنش است
در الیگارشی های پراتوری، ناستواری ایجاد می کند.

الیکارشی های پراتوری: سده ها
نظام های پراتوری طبقه متوسط: دهه ها
نظام های پراتوری توده ای: چند سال

از توجه شما متشکره

sasankarimi.ir